

استاد عبدالفتاح عبدالمقصود، متولد ۱۰ ژوئن ۱۹۱۲ م. (۲۰ خرداد ۱۲۹۱ ش و ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۳۰ ق) و متوفای ۱۹۹۳ م (۱۳۷۲ ش، ۱۴۱۴ ق) است.

وی در کوی «کفر عسوی» از کوی های بسیار کهن اسکندریه چشم به جهان گشود. پس از گذراندن آموزش ابتدایی و متوسطه، و در ضمن کار اداری و پس از تشکیل خانواده، به گرفتن لیسانس تاریخ اسلامی از دانشکده ادبیات دانشگاه اسکندریه نائل آمد.

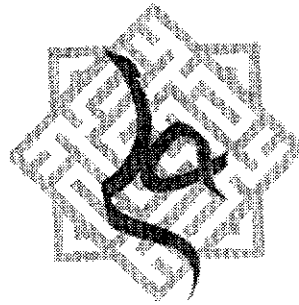
سپس در بخش های گوناگون دولتی و خصوصی به کارهای اداری مختلف پرداخت، و افزون بر کارهای اداری و تحقیقاتی، مدتی رئیس دفتر حسن ابراهیم معاون ریاست جمهوری در امور اتحاد سوسیالیستی بود، و چندی هم رئیس دفتر امور تحریر و انتشارات آقای محمد صدقی سلیمان نخست وزیر گردید.

بیش از پنجاه سال به نویسندگی در روزنامه ها، مجلات، نمایشنامه هایی برای رادیو و سرانجام «کتاب» مشغول بود. این تلاش، کتاب های درسی در رشته تاریخ و جغرافیا و علوم اجتماعی، داستان های کودکان، معرفی چهره های تاریخی عرب و خارجی، سیره شریف نبوی، داستان های ادبی، اجتماعی، تاریخی همه را در بر می گیرد، لیکن از همه آنها مهم تر کتاب «الامام علی بن ابی طالب» است. در نه جلد که خود در این باره می نویسد:

برای این کتاب سه سال به گردآوری منابع و مآخذ و وسائل سرگرم بودم، و در طول سی سال به نگارش آن پرداختم. متن عربی در نه جلد و ۲۵۰۰ صفحه است که انتشار همه آنها بوسیله دار مصر للطباعة بیست و پنج سال به درازا کشید. چاپ دوم آن در چهار مجلد به وسیله دارالعرفان در بیروت منتشر گردید.

مؤلف نخست قصد داشته است کتاب را در چهار جلد به پایان برساند، لیکن پیوسته بر کتاب می افزاید تا این که سرانجام، تاریخ تحلیلی نیمقرن اول اسلام را بر محور زندگانی و سیره امیرالمؤمنین امام علی بن ابی طالب (ع) در نه جلد به پایان می رساند.

این کار با زتاب گسترده و متناقضی در محافل فرهنگی عرب پدید آورد. از یک سو بسیاری از نقادان و کتاب شناسان و کارشناسان تاریخ و ادیان و مذاهب به معرفی کتاب و تشویق و تجلیل از نویسنده آن پرداختند، و از سوی دیگر الازهر به عنوان توهین به اصحاب پیامبر (ص) و نقد شخصیت های مورد احترام



«امام علی بن ابی طالب»

کتابی در خور تحسین

سید محمد مهدی جعفری



امام علی بن ابی طالب (تاریخ تحلیلی نیمقرن نخست اسلام)، هشت جلد، عبدالفتاح عبدالمقصود. مترجمان: آیت الله طالقانی و سید محمد مهدی جعفری. چاپ بین سال های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳، ناشر: شرکت سهامی انتشار.



مسلمانان که از نظر آنان اهل خطا نبودند، به شدت به نویسنده تاخت، و دانشگاه اسکندریه وی را برای تدریس تاریخ اسلامی نپذیرفت.

اما در بیروت از نویسنده استقبال بسیار خوبی به عمل آمد، و به ویژه آن که علامه شیخ محمد تقی قمی دبیر کل جمعیت «التقريب بين مذاهب الاسلامية» که از طرف مرحوم آیت الله بروجردی بدین سمت منصوب شده بود، کتاب را برای ترجمه به آیت الله طالقانی معرفی کرد و این کار را در نزدیک تر کردن مذاهب اسلامی به یکدیگر، مؤثر دانست.

پیش از شناساندن توصیفی کتاب، نخست این خبر را در این جا می آوریم که نویسنده در سال ۱۳۵۵ به دعوت مترجم به ایران سفر کرد. چون در آن روزها آیت الله طالقانی در زندان اوین به سر می برد، و نگارنده نیز به دلیل پیشینه زندانی سیاسی، نمی توانست آشکارا میزبانی مؤلف را به عهده بگیرد، این مهم را شهید مفتوح بر عهده گرفت. و چون در آن روزها مسجد قبا کانون فعالیت های روشنفکران مسلمان و جانشین حسینیه ارشاد شده بود، از عبدالفتاح عبدالمقصود و همسر و دخترش (که لیسانسیه حقوق بود) در منزل حاج حسین آقای مهدیان (از مدیران حسینیه ارشاد) پذیرایی به عمل آمد، و سخنرانی هایی برای وی در مسجد قبا، دانشگاه علم و صنعت، اصفهان، شیراز، مشهد و خرمشهر ترتیب یافت، و مهمانی هایی به افتخار ایشان در منازل برخی از دوستان و علاقه مندان داده شد، و در سفری که به قم کردند، از طرف مراجع و علما و مدرسین مورد تشویق قرار گرفتند. در شیراز آیت الله آقا شیخ بهاء الدین محلاتی و دیگر علمای شهر، و در مشهد آیت الله خامنه ای، و استاد شریعتی و دیگر دوستان به دیدار وی شتافتند، و در اصفهان مورد استقبال دانشمندان و دانشگاهیان قرار گرفت، و سفری هم به گیلان کردند و در آن جا هم پذیرایی شایانی از وی به عمل آمد، و سرانجام از طریق خرمشهر به کویت و از آن جا به مصر بازگشتند، و در خرمشهر هم آیت الله شبیر خاقانی، وی را استقبال کرد.

اکنون نظر علامه امینی درباره مؤلف و کتاب گزارش می شود: مرحوم علامه امینی، چند ماه پیش از درگذشت، وقتی در منزل آیت الله طالقانی مؤدبه ترجمه جلد های دوم به بعد کتاب را از ایشان شنید، بسیار خوشحال شد، و برای مترجم (سید محمد مهدی جعفری) دعای توفیق کرد. و پیش از آن در جلد سوم الغسدير (ص ۲۷ و ۲۸) چاپ سوم ۱۹۶۷ م. بیروت، دارالکتاب العربیة) تحت عنوان «پیشامدی که صفحات تاریخ را لکه دار ساخته است» به نویسندگانی می تازد که بدون توجه به

مدارك صحيح تاريخی، و بدون هیچ دلیل و بینه و منبعی، بی باکانه به دروغ و افترا و تهمت پرداخته قرآن را به رأی خود تفسیر، حدیث را بر طبق ذوق خویش تحریف، و تاریخ را با هوا و هوس تحریر کرده، داغ ننگی بر چهره تاریخ نویسی و تألیف و تحقیق زده اند. این اندیشه نادرست و بدعت سوء را تحلیل تاریخی نامیده ساده لوحان خلق را به پرتگاه گمراهی کشانیده اند. اینها کتمان حقایق کتاب و سنت، ضایع ساختن اصول علم، جنایتی به آیندگان، نادیده گرفتن افتخارات اسلام و کاری نارس و کوششی بی سرانجام است ...

در پایان گفتار خویش دو کتاب را که در یک موضوع نوشته شده اند، و نویسنده هر دو کتاب در یک محیط علمی و تربیتی تحقیق کرده اند، نام می برد. نخستین کتاب را نمونه آنچه در بالا گفته شد، می داند، و دیگری را برخلاف آن:

۱. کتاب الامام علی، تألیف ابونصر عمر؛
 ۲. کتاب الامام علی، تألیف عبدالفتاح عبدالمقصود.
- نخستین کتاب سرشار از نظریات مغرضانه اموی و ننگ تاریخ است و درباره دومی می نویسد:

... و اما استاد عبدالفتاح با تلاش و کوششی پی گیر و توان فرسا، گره های حقیقت را از اقیانوس بی انتهای شائبه ها بیرون آورده است. تنها اشکال این کتاب نداشتن مآخذ و منبع حقایق است، و اگر آن بیانات روشن و نظرهای استوار و درست را با ذکر مآخذ و منابع زینت می بخشید، کتابش بهترین نمونه افکار و اندیشه های همه جانبه می گردید ... با وجود این، تلاش های کنونیش نیز شایان سپاسی بی همتا و شکر جزیل است ... (مقدمه ترجمه جلد دوم: «روزگار عثمان» ص دوازده)

و اکنون معرفی توصیفی کتاب از آغاز تا ترجمه جلد هشتم: نخستین جلد با نگاهی ژرف اما زودگذر در تاریخ گذشتگان پیچیده در بساط روزگاران سپری شده آغاز می شود و به ریشه اختلافات و کینه توزی ها و رقابت های میان بنی هاشم و بنی امیه که در نهایت به وسیله امام از شاخه بنی هاشم و معاویه از تیره بنی امیه به اوج خود رسید، با بیانی تحلیلی می پردازد و بازاده شدن نوزادی مبارک و خجسته قدم در خانه خدا، از تاریخ ماقبل اسلام به تاریخ درخشان اسلام پامی نهد و با این نقطه عطف بسیار مهم در زندگی بشر، ماجراها و حوادث انسان ساز و شناساننده انسانیت به انسان را، به عنوان مقدمه ای روشنگر و مدخلی برای اصل کتاب، بررسی می کند، و همچنان که نام توضیحی کتاب است، نیمقرن نخست تاریخ اسلام را در محور زندگی امام (ع) تحلیل می کند؛ زیرا آن شخصیت عالیقدر از

واقیعت اسلام جدا نبود و اسلام را بدون توجه به وجود او مورد بررسی قرار دادن کاری بیهوده و نارسا و ناشی از بی اطلاعی، و احیاناً غرض ورزی است.

شرح زندگی امام از آغاز طلوع اسلام و بعثت رسول اکرم (ص)، روزگار ناتوانی اسلام و تصمیم تاریخی مهم هجرت پیغمبر گرامی به مدینه، جنگ های مسلمانان با حق ناشناسان و به لجن روی آورندگان، افتخاراتی که در این جنگ ها - که همه در جهت به کمال رسیدن انسانیت بود - نصیب امام می شود، و بالاخره آغاز رنج ها و گرفتاری های آن بزرگ مرد که با رحلت پیامبر (ص) دچار وی می گردد، و در تمام این مدت خاشاک در چشم و استخوان در گلو، نه از بیم تفرق کلمه مسلمانان یاری قیام و گرفتن حق خویش را دارد، و نه حق را در مجرای اصلی خویش مشاهده می کند تا با خیالی آسوده به وظیفه فردی پردازد، گرفتاری های گوناگونش در دوران خلیفه اول و دوم و تشکیل شورای تعیین خلیفه و توطئه بنی امیه برای به دست آوردن قدرت و تبدیل نظام نبوت و امامت که در جهت پیشرفت و تکامل بشریت بود، به سلطنتی مستبدانه به منظور استعباد خلق خدا و چریدن و لذت بردن، و سرانجام به خلافت رسیدن عثمان و پیروزی بنی امیه، مطالبی است که در جلد اول: «طلوع خورشید» شرح داده شده و در دهه سی به همت آیت الله طالقانی، در دو جلد ترجمه شده بود، که با ویراستاری مختصری در سال ۵۱ در یک جلد، تجدید چاپ شد.

در جلد دوم: «روزگار عثمان»، مطالب زیر را می خوانیم: شیوه زمامداری عثمان و اعمال و رفتار آن خلیفه درباره ابودر و بذل و بخشش های بی حساب و نامشروع، تحلیل عوامل و اصول سیاست عثمان، شورش و اعتراض خلق های ستم رسیده در شهرها، و نظر و رفتار او با امام، موسم درو کردن فتنه و آمدن انقلابیون از شهرها به مدینه، موضعگیری امام در برابر انقلاب و عثمان و بالاخره قتل عثمان؛ بیعت مصرانه خلق های اسلام با امام، الغای امتیازات و برقراری مساوات علوی، عزل کارگزاران قبل، موضعگیری نخستین معاویه و عایشه و طلحه و زبیر در برابر امام.

جلد سوم: «فاجعه جمل»، مطالب زیر را دربر دارد: نقشه عایشه و طلحه و زبیر و دیگر یاران او برای برپا ساختن جنگی علیه امام، رفتن آنان به بصره، حوادثی که در بصره می گذرد، واکنش امام در برابر توطئه گران، موضعگیری منفی ابو موسی اشعری و اقدام مالک اشتر و عمار یاسر علیه وی، پیوستن سپاه کوفه به اردوگاه امام، امام با زبیر و طلحه ملاقات می کند، زبیر پشیمان شده از میدان جنگ بیرون می رود، و توطئه گران جنگ را شعله ور می سازند، امام با آنان می جنگد و صفوف دشمن را

متلاشی می کند، و طلحه بوسیله هم پیمان خود مروان مورد اصابت قرار می گیرد، و عایشه فرماندهی سپاه شکست خورده را به دست می گیرد، با کشته شدن شتر جنگ به پایان می رسد، و امام بر بالین جسد طلحه و دیگر دشمنان خود اشک می ریزد. از سوی دیگر زبیر که به میدان جنگ پشت کرده راهی مدینه شده بود، در حین نماز غافلگیر و کشته می شود و چون قاتل سر او را برای گرفتن جایزه به نزد امام می آورد، امام آتش جهنم را به وی بشارت می دهد، و سرانجام امام عایشه را با عزت و احترام به مدینه می فرستد و فاجعه پایان می گیرد.

«واقعه صفین» عنوان و محتوای جلد چهارم است که موضوعات زیر را عرضه می دارد:

امام یکماه در بصره می ماند و پس از رسیدگی به امور بصره و اصلاح نابه سامانی های جنگ عازم کوفه می شود و آن جا را به مرکزیت برمیگزیند و در میدان عمومی شهر فرود می آید و به کاخ فرمانداری نمی رود؛ زیرا معتقد است که کاخ نشینی فساد به بار می آورد. امام پیغام روشنی برای معاویه می فرستد، لیکن معاویه در پاسخ با عمر و عاص هم پیمان می شود و به بیدار ساختن تعصبات قبیله ای می پردازد، سپس افکار عمومی شام را می فریبد و علی را به عنوان قاتل عثمان به مردم معرفی می کند.

مشتاقان در هم و دینار نزد معاویه می روند، و معاویه به توطئه علیه کارگزار امام در مصر دست می زند. پیشتازان حزب خدا به سوی شام حرکت می کنند، و امام از مناظر بین راه و آثار باستانی درس های آموزنده ای به همراهان می دهد. معاویه آب را با دسیسه از سپاه پیشتاز امام می گیرد و نمی گذارد که آب بردارند و سپاهیان امام آب را پس می گیرند و به دستور امام معاویه و افرادش اجازه می یابند که از آب استفاده کنند. امام از سه ماه حرام برای مذاکره و دور داشتن مردم از جنگ داخلی و برادر کشی سود می جوید، ولی چون دشمن سود خود را در زیان مردم می بیند، مذاکره به جایی نمی رسد. در نتیجه امام با همه افراد سپاه به جنگ می رود. در این جنگ معاویه از ترس شمشیر علی خود را پنهان می سازد و عمر و عاص عورتش را آشکار می کند. دنباله واقعه صفین به جلد پنجم «بازی حکمیت» کشیده می شود و ...

میدان نبرد به نفع سپاهیان امام تغییر می کند. با کشته شدن عمار یاسر شامیان به حقیقت علی و بطلان معاویه پی می برند؛ ولی با نیرنگ تازه عمر و عاص در میان آنان شایع می شود که عمار یاسر را کسی کشته که به جنگ معاویه آورده است! بالاخره در هنگامی که شکست معاویه قطعی می شود، به نیرنگ معاویه قرآن ها برای دعوت به حکمیت بر نیزه ها بالا می رود و اشعث



و غارت به سرزمین عراق اعزام می کند و باز هم کوفیان سستی ورزیده به یاری و دفاع از مردم بر نمی خیزند.

اگر می بینیم که سیاست امام به ظاهر و در کوتاه مدت به توفیق دست نمی یابد، از آن رو است که سیاست او مبتنی بر عدالت و مساوات و جزئی از قانون تکامل بود؛ حکومت او بر پایه حق و برابری و عدالت عملی کتاب خدا بود، نه بر اساس تسلط فرد یا طبقه ای! و اقدام امام بازگرداندن به اصول ترك شده بود، نه دگرگون ساختن اصول! و نارسایی آگاهی عمومی و ملی نگذاشت که برنامه های والا و انسانی امام عملی گردد؛ زیرا نه آنان که او را خدا دانستند به بندگی نشستند، و نه آنان که امامش خواندند به یاری او برخاستند. و سرانجام فاجعه یمن و حمله بسر و حشی خونخوار، آخرین پرده این داستان است.

جلد هشتم: «غروب خورشید» نیز از فجایع گوناگونی سخن می گوید؛ یاران ناجوانمرد معاویه با علم به این که سربازان پادگان مرزی شهر انبار در ماه رمضان به مرخصی رفته اند و تنی چند از سربازان به نگهداری ادامه می دهند، با دو هزار خونخوار به آن شهر می تازند. حسان بن حسان بکری با سی نفر از یاران فداکار مردانه به دفاع برمی خیزند تا آن که همه شهید می شوند، و تجاوزکاران به شهر بی دفاع هجوم برده به غارت خانه زنی مسلمان و دیگری یهودی که در پناه مسلمانان بوده، دستبرد می زنند. چون گزارش این تاخت و تاز و غارت به امام می رسد، از شدت ناراحتی به خود سیلی می زند، زیرا باز هم می داند که کوفیان برای دفع دشمن به یاری مردم بی دفاع برخاسته اند که در زیر فرمانروایی عدل علی به افراد بی پناه چنین ستم غیر انسانی رفته است. در آخرین جلد باز هم می خوانیم:

سرسخت معاویه او را به کجروی وامی دارد، و او در روزگار واژگونی ارزش ها خود را موفق نشان می دهد، و برای جبران عقده حقارتش در برابر شجاعت علی، به سفری ماجراجویانه در عراق دست می زند و چون کرم شبتابی در تیرگی های اندیشه شامیان ناآگاه پرتوافکنی می کند، اما ژرفنگران و اندیشمندان فریب نمی خورند.

معاویه برای جذب زیاد بن ابیه به سوی خود، ادعای رسوای پدرش ابوسفیان را مطرح و او را برادر خود اعلام می کند، اما زیاد فریب نمی خورد. نویسنده بر این باور است که داستان خیانت ابن عباس به امام از ساخته های هولناک تاریخ اموی است. واقعیت های تاریخی و منطق طبیعت، حادثه کناره گیری ابن عباس و اختلاس او را دروغ می داند. معاویه برای اثبات امیرالمؤمنین شدن خود امیرالحاج تعیین می کند، اما باز هم با رسوایی شکست روبه رو می شود. تجاوزکاری های معاویه به حوزه فرمانروایی امام در عراق و حجاز و یمن، احساس ضرورت

خیانت پیشه به آتش بس فرامی خواند، و امام را مجبور می کنند که مالک اشتر نزدیک به پیروزی را از جبهه نبرد بازگرداند. و باز هم امام را ناچار به انتخاب داور مغرض مخالفی می کنند، و پیمان حکمیت - نوزاد نامشروع معاویه و اشعث - نوشته و بر افراد سپاه امام خوانده می شود که ناگهان برخی از فریب خوردگان بیدار شده شعار **لا حکم الا لله** سر می دهند، و در راه بازگشت به کوفه راه خود را از امام جدا کرده به حرّوآ می روند. ابو موسی اشعری با همان نظر پیشین خود راهی مقرر حکمیت می شود. استدلال های امام پراکنده را از میان برمی دارد و حروراء نشینان را به کوفه می برد، لیکن فتنه انگیزان آنان را وادار به هجرت از کوفه می کنند و تصمیم می گیرند که با امام به جهاد برخیزند. تأخیر اعلام نتیجه حکمیت همه مردم را بیتاب کرده است که ناگهان کوه خیانت و نیرنگ، موش کور و پلیدی می زاید.

جلد ششم به «غوغای نهروان» می پردازد و در آغاز کتاب می خوانیم که: علی و یاران با بررسی نتیجه حکمیت، تنها راه چاره را تجدید جنگ می بینند، اما خوارج در نهروان اردو می زنند و مردم کوفه از ترس موهوم خوارج، از رفتن به نبرد شام منحرف شده امام را وادار می کنند رو به سوی خوارج نهاد، و سرانجام بدترین گروه به وسیله بهترین شخص از میان برداشته می شود. معاویه با مشاوران خود درباره تصرف مصر به مشورت می نشیند، و امام، محمد بن ابی بکر را به مصر اعزام می کند، و چون محمد از عهده بر نمی آید، امام، مالک اشتر را به مصر گسیل می دارد، و با این نصب تخت معاویه به لرزه و عوامل توطئه به کار می افتد. مالک اشتر بوسیله مزدور معاویه ترور می شود، و خیر شهادت محمد بن ابی بکر هم به امام می رسد که برای امام اندوهی پایان ناپذیر بود. معاویه برای ایجاد آشوب در بصره به تقویت «ستون پنجم» دست می زند، و هیزم کش آتش بصره هیزم آتش توطئه شام می گردد!

وحدت، پایه حکومت و مجتمع اسلامی است، و عوامل ضعف مجتمع اسلامی از درون است نه از بیرون. تعلیمات والای انسانی چون گوش شنوا نیابد به نتیجه نمی رسد.

جلد هفتم: «نظام برابری» از فرار خسریت از حق، سخن می گوید و تعقیب او از سوی فرماندهان امام، و این که پس از دو سال فرار و پیگرد سرانجام کشته می شود و افرادش را اسیر می کنند. اسیران در هنگام عبور از اهواز به کار گزار آن جا مصقله متوسل می شوند تا آنان را آزاد کند، مصقله با جوانمردی آنان را به هزینه بیت المال می خرد، و چون نمی تواند مبلغ برداشته را به بیت المال برگرداند، از عدالت فرار کرده نزد معاویه می رود. در همین اثنا معاویه ضحاک بن قیس و نعمان بن بشیر را برای کشتار



یک جنگ عمومی را در مردم عراق بیدار می کند، نه اندیشه آشتی را. امام با سخنان بیدار سازنده خود جمعیت را آماده شتافتن به میدان جنگ می سازد! معاویه در بیت المقدس امیرالمؤمنین می شود، و پس از مراسم تاجگذاری، به سوی میدان جنگ به راه می افتد! و سرانجام کتاب عظیم زندگانی پر تلاطم امام با عناوین زیر به پایان می رسد: نخستین نطفه توطئه برای به شهادت رسانیدن نوزاد کعبه در مسجدالحرام بسته می شود. امام قاتل خود را با ایما و اشاره به حاضران در مجلس می شناسند. (قاتل، سهم خود را از بیت المال از دست علی می گیرد و می رود). کشتن علی بن ابی طالب، کابین زیبا روی تیم الرباب می گردد. اشعث بن قیس قاتل را به تعجیل می خواند و تلاش حجر بن عدی برای جلوگیری از فاجعه، لحظه ای به تأخیر می افتد، و سرانجام امام هنگام نماز شهید می شود، و کتاب با این جملات به پایان می رسد:

وقتی خبر [شهادت امام] به مدینه رسول خدا رسید و جان ها را به لرزه افکند، ام المؤمنین عایشه چشمان ابر غم گرفته خود را به اطراف گردانید، سپس ناله وار و با سوز دل گفت:

«عصای خود را افکند و نیت ها بوسیله آن استقرار یافت؛ همچنان که چشمی با آمدن مسافر شاد می شود.»

اشکی را که از چشم او بر روی گونه اش سرازیر شده بود، پاک کرد و گفت:

«خدا رحمت کند اباالحسن را»

مرگ خصومت را پاک و اختلاف زندگان را قطع کرد.

آمار کتاب از لحاظ کمیّت به شرح زیر است:

متن عربی که نخست در ۴ جلد طرح ریزی شده بود، سرانجام در ۹ جلد و ۲۲۰۰ صفحه پایان یافت و حدود ۲۴ سال میان انتشار جلد اول تا نهم فاصله افتاد.

ترجمه فارسی که در ۸ جلد تنظیم گردید، در سال های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۷ خورشیدی، بوسیله آیت الله طالقانی، روی جهان را به خود دید، و دوازده سال گذشت تا این که بوسیله نگارنده، ترجمه جلد های بعد ادامه یافت، و جلد دوم در تیرماه ۱۳۵۰ منتشر گردید، و جلد نخست که در چاپ اول به دو جلد تقسیم شده بود، بوسیله ناشر به شکل جدید در یک جلد تحت عنوان «طلوع خورشید» - نامی که مترجم برای آن جلد تعیین کرده بود - در آبان ۱۳۵۱ منتشر گردید. پس از سه سال و نیم جلد هشتم در دی ماه ۱۳۵۳ تقدیم علاقه مندان شد. ترجمه فارسی، بدون مقدمه های مترجمان که خود به تنهایی حدود ۱۸۰ صفحه است، در ۸ جلد و ۴۱ بخش و ۳۳۴ فصل و ۳۴۰۰

صفحه و حدود ۸۰۰۰۰۰ کلمه به پایان رسید.

اینها همه معرفی کتاب بود، و اگر نقادی بی طرف به نقد علمی کتاب دست زند، هم در تألیف و روش تحلیل و داوری مؤلف کمبودها و نادرستی ها می بیند و هم در ترجمه نکات بسیاری را برای نقد می یابد که به یکی دو تا از آنها اشاره می شود: در تألیف، حق آن بود که نویسنده منابع خود را، اگر چه به طور کلی و اجمال، ذکر می کرد، و تحلیل را بیش تر به صورت داستان های کم و بیش تخیلی در نمی آورد؛ به همین علت به برخی از نکات بیش از اندازه لازم پرداخته، به برخی نکات کم تر از لزوم، و به برخی نکات هیچ اشاره ای نکرده است.

ترجمه، به علت داشتن دو مترجم، از نثر و روش یکسانی برخوردار نیست، و در ویرایش چاپ دوم جلد نخست که در سال ۱۳۵۰ بوسیله مترجم دوم انجام شده، باز هم نثر و رسم الخط یکدست نشده است.

مترجم جلد نخست، آیت الله طالقانی، برخی از نکات متن را که بر طبق عقیده و باور شیعی خود نمی بیند، در پاورقی توضیح داده است، لیکن مترجم جلد های بعد (نگارنده) چنین جرأتی به خود نداده است؛ اگر چه افزون بر بی جرأتی، به حساب کم اطلاعی او هم می توان گذاشت.

رسم الخط کتاب تا جلد پنجم به شیوه کهن (سرهم نویسی) و از جلد ششم تا آخر به شیوه نوین (جدانویسی) است که آن هم تحت تأثیر دگرگونی های شتابان زمان می باشد.

انتقادی هم که بر ناشر وارد است، نداشتن تبلیغ خوب، آماده نکردن کتاب در موقعیت های مختلف و تجدید چاپ افست از روی همان چاپ نخست می باشد.

بنابراین پیشنهاد می شود:

۱. مترجم، منابع کتاب را، به طور کلی و اجمال، نه به تفصیل که بازگویی نشانی های دقیق منبع باشد، در پایان هر فصل بیاورد.
۲. همه کتاب را به شیوه نامه روز ویراستاری کند و در چهار یا شش جلد درآورد.
۳. برای روشن شدن ذهن خواننده و بیرون آمدن از برخی تناقضات و اختلافات، توضیحاتی در پاورقی ها بیاورد.
۴. نمایه نامه ای تفصیلی از مواد مختلف کتاب در پایان جلد هشتم بیاید.

